



درس خارج فقه تربیتی ج ۱۰

- ۲ ..... مقدمه
- ۲ ..... ۲. استدلال به آیه سؤال
- ۲ ..... نکات موجود در آیه سؤال
- ۳ ..... ۱. ربط «فاسئلوا اهل الذکر» با صدر آیه
- ۴ ..... ۲. قلمرو «رجالاً»
- ۵ ..... ۳. فاء «فاسئلوا»
- ۵ ..... ۴. «ذکر»
- ۵ ..... ۱. معنای لغوی «ذکر»
- ۶ ..... ۲. موارد استعمال «ذکر»



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

در قاعده ارشاد جاهل، اولین دلیل، آیه شریفه نفر بود که بیش از بیست و چهار مطلب در آن آیه مورد بررسی واقع شد و دلالت آیه هم بر قاعده ارشاد جاهل به معنای فقهی تام بود و هم در حوزه هدایت و تربیت دیگران و هم در مورد امر و نهی مورد تمسک واقع شد، و از بهترین ادله برای این قاعده بود.

## ۲. استدلال به آیه سؤال

دومین دلیل، از ادله قاعده ارشاد جاهل، آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» است، که در دو جای قرآن (آیه ۴۳ سوره نحل و ۷ سوره انبیاء) ذکر شده است..

این دو آیه شریفه به عنوان یک دلیل تلقی می‌شود؛ چون نکته ویژه‌ای در یکی از این دو تا از حیث ارشاد جاهل نیست که این دو آیه را از هم جدا کند، کما این که برخی در کلمات به این تمسک کردند، البته قاعده ارشاد در جایی منقح بحث نشده است و به صورت پراکنده به آن پرداخته شده است.

هر دو آیه در سوره نحل و انبیاء با یک فرق‌های کوچکی که دارند، شبیه هم هستند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۴۳/نحل)

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۷/انبیاء)

اجمال استدلال به این آیه شریفه بدین شکل است که این آیه گرچه با آیه نفر، در مدلول مطابقی کاملاً مقابل هم قرار می‌گیرد، در آیه نفر، تعلیم و تربیت است، (آیه نفر می‌گوید بروید بیاموزید، بعد می‌گوید بروید و به دیگران اعلام و اخبار کنید)، در آیه سؤال، تعلّم و یادگرفتن است، منتهی این یادگرفتن، ملازم با این است که کسانی که اهل ذکر هستند، باید یاد بدهند.

## نکات موجود در آیه سؤال



## ۱. ربط «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» با صدر آیه

این نکته، هرچند مستقیماً مرتبط به بحث ارشاد جاهل نیست، اما شاید اثری داشته باشد که بتوان در ذیل این بحث به این نکته پرداخت.

صدر آیه این است «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ» و متفرع بر آن کرده «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» می‌گوید ما پیامبرانی را اعزام و ارسال نکردیم مگر از جنس انسان‌هایی که به آنها وحی می‌کردیم. دو احتمال در این آیه است که در کلمات مرحوم علامه نیز به شکلی بیان شده است.

۱. بر طبق احتمال اول، اشاره به همان بحث دارد که در آیاتی آمده است که کسانی که می‌گفتند اگر خدا می‌خواهد پیامبری را بفرستد باید از جنس ملائکه بفرستد چطور از آدم‌ها فرستاده است؟ آیاتی در این زمینه آمده است و این آیه هم در زمره آن آیات قرار گرفته است، با این بیان که اگر قرار بود ملائکه را هم می‌فرستادیم، در قالب بشر می‌فرستادیم، یعنی ملائکه را نمی‌فرستیم، بلکه انسان را می‌فرستیم.

۲. بر طبق احتمال دوم، که مرحوم علامه هم این نظر را می‌پذیرند، این مطلب ناظر به این نکته نیست که باید رسول، بشر باشد و ملائکه نمی‌تواند باشد، و حتی اگر قرار بود ملائکه بیایند در قالب بشر می‌آیند، بلکه مطلب از این قرار است که اگر خدا می‌خواست ارسال رسول را طوری قرار می‌داد و به شکلی انبیاء را اعزام و ارسال می‌کرد که راه تخلف نباشد.

در احتمال اول، مطالبه مشرکین بود که چرا ملائکه را نمی‌فرستد؟ کسی را بفرستد که فرق داشته باشد و ما هم تحت تأثیر قرار بگیریم. جواب این است که رسول از جنس خودتان می‌فرستیم.

در احتمال دوم، مشرکین، مطالبه و ادعا می‌کردند که اگر خدا می‌خواست ما را هدایت کند، طوری انبیاء را می‌فرستد که مصیطر بر ما بودند و در ما تصرف می‌کردند و راه تخلف را بر ما می‌بستند، یعنی پیامبران تصرف تکوینی می‌کردند، و با ولایت تکوینی خودشان، ما را هدایت می‌کردند.

مرحوم علامه می‌فرماید: ظاهر برخی از مفسرین، احتمال اول است، یعنی تأکید روی «رِجَالًا» است، که ما انسان‌ها فرستادیم و سنت الهی این نیست که ملائکه بیایند، بلکه «رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ» سنت خداست و اگر قرار بود ملائکه



بیاید، در قالب بشر می‌آمد. به نظر مرحوم علامه، این مطلب و احتمال صحیح نیست، بلکه تأکید روی «نوحی الیهیم» رفته است. شبهه ایشان این بود که خدا رسولان را طوری بفرستد که با ولایت تکوینی خود، بر ما سیطره داشته باشد، و خدا می‌فرماید: پیامبری را می‌فرستیم که به او وحی کنیم که حرفش را به شما بزند، «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ \* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» غاشیه/۲۱ و ۲۲ و خدا نسبت به پیامبرش، اِعمال ولایت تکوینی را نفی می‌کند.

۳. بر طبق احتمال سوم، جمع احتمال اول و دوم مانعی ندارد، با این بیان که، آیه هم‌زمان رجال و بشر بودن را بیان می‌کند و می‌گوید انبیاء را که می‌فرستیم هم از جنس خودتان هستند و کارشان «نوحی الیهیم» است و جمع این دو، امکان دارد.

مرحوم علامه طباطبائی روی سیاق آیات، خیلی عنایت دارند، و در قرآن، بر خلاف جاهای دیگر سیاق، مهم است و این سیاق هم تا حدی درست است، اما نه در این حد که اگر آیه، تحمّل این بار جامع را دارد، گفته شود...؛ چون در سیاق، و قبل آیه، بحث از ملائکه نیست، بحث «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ» (النحل/۳۵) سیاق آیه است. بر طبق احتمال سوم، سیاق تا این حد، پذیرفته نیست.

بنابراین بیان آیه این است که پیامبران، هم از جنس آدم بودند، و هم این که، این جور نبوده است که تصرفات و لائی و تکوینی کنند و همه چیز و زمین و زمان را تنظیم کنند که بشر هدایت شود.

## ۲. قلمرو «رجالاً»

رجال، یعنی کسی که از جنس رجل است و به یک بلوغی رسیده است نکته مورد بحث و اشکال این است که در انبیای پیشین، حضرت عیسی و یحیی، که «آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» مریم/۱۲ که قبل از رجولیت به نبوت رسیدند!!

به این اشکال، دو جواب داده شده است:

۱- جواب موجود در تفاسیر این است که، تکیه آیه، روی «رجالاً» نیست، بلکه روی «نوحی الیهیم» تکیه شده است و «رجالاً» عنوان مشیر به «من أنفسهم» است و خود «رجالاً» موضوعیت ندارد، بلکه حالت عرفی هم دارد که پیامبر از جنس خودتان است.



۲- جواب دوم، که از روی قواعد اصولی است «رجالاً» یعنی مذکر و هم مذکر بالغ؛ اصل هم موضوعیت داشتن است، منتهی در چند مورد تخصیص خورده است. این یک اطلاق است و اطلاق، قابل تخصیص است، اصل مذکریتش، تخصیص نخورده است، ولی در مورد مذکر، آیه می‌گوید مرد است، منتهی در دو سه مورد، در دوره صباوت و قبل از بلوغ، مشمول حکم الهی و مقام نبوت است.

هر کلمه‌ای با هر مفهومی که از جانب خدا بیان می‌شود، با عنایت و توجه بیان می‌شود، منتهی قانون تخصیص، یک قانون عقلایی است و اصل در نبوت هم، این است که همه مرد بودند منتهی دو تا استثنا وجود دارد.

### ۳. فاء «فَاسْأَلُوا»

با تفریع و مترتب ساختن بررسی کردن در صورت جهل، بر «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» در صدد بیان این نکته است که

سنت ما این بوده است که پیامبر باید از جنس مردم، آن هم در حدی که وحی‌ای صورت گیرد و آنها ابلاغی کنند «فاسئلوا اهل الذکر» ترتب و تفریع، از این حیث است که آیه قبلی، یک مدلول التزامی دارد و به خاطر این دلالت التزامی، این «فاء» معنی پیدا می‌کند، بنا بر دلالت مطابقی، در «فاسئلوا» بر «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» ترتب ندارد، ولی بنا بر دلالت التزامی، این ترتب وجود دارد و آیه می‌گوید: سنت ما قبل از تو این بوده که مردانی از جنس بشر که بر آنها وحی می‌کردیم، ارسال می‌کردیم و تو هم از آنها هستی؛ چون به عنوان مدلول التزامی، متفاهم از آیات بوده است، ولی بحث‌های قبلی حذف شده و نیامده است، «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» و أنت منهم تو هم در سلسله این پیامبرانی هستی که این دو شبهه در آن وارد نیست، هم از جنس مردم هستی، و هم این‌که برای تو «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» بنا این نیست که اعمال ولایت کنی که همه مشرکین بدون اختیار مؤمن شوند.

این دو سنت در پیشینیان بوده و تو هم در امتداد سلسله انبیاء با همان دو قاعده حاکم بر خط رسالت و نبوت که از مردان هستند و این‌که در سیر هدایت‌شان اعمال ولایت تکوینی نمی‌کنند و هر کس شک دارد بپرسد.

### ۴. «ذکر»

#### ۱. معنای لغوی «ذکر»



ذکر لغتاً، همان حفظ الشیء یا احتفاظ به شیء است. ذکر، همان چیزی است در ذکر شخص موجود است و توجه درونی و امر قلبی است؛ چون این توجه در قالب الفاظ ظهور پیدا می‌کند به الفاظ مبرز آن توجه، ذکر گفته شده است. از طرفی به نوشته و یا کتابی که موجب توجه می‌شود، ذکر گفته شده است؛ چون علت و سبب ذکر است؛ و لذا در قرآن دارد «إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ» زخرف/۴۴. واژه ذکر به معنای قرآن، کتب آسمانی و صحف نیز در آیات کثیری به کار رفته است، مثل «الیک الذکر» و آیات متعدد دیگر که بر کتب آسمانی به ویژه بر قرآن اطلاق شده است. گاهی ذکر، به خود پیامبر و اشخاصی گفته می‌شود که در رأسشان، پیغمبر قرار دارد، که ایشان هم مذکر است و چون عامل ذکر است، به او ذکر اطلاق شده است، و ذکر در «ذکراً رسولاً» به معنای رسول است.

## ۲. موارد استعمال «ذکر»

بنابراین چهار استعمال برای «ذکر» بیان شده است.

۱. به مناسبت معنای اصلی واژه ذکر

معنای بنیادی و هسته اصلی «ذکر» همان حال نفسانی، ذکر و ذکر و توجه و امر قلبی است که از کیفیات باطنی است.

۲. از باب اطلاق بر مظهر

به مناسبت این‌که یک مظهري پیدا می‌کند، معنای باطنی بر این امر ظاهری که مظهر آن است استعمال شده است.

۳. از باب اطلاق مسبب بر سبب

استعمال سوم به مناسبت این‌که ذکر، عاملش قرآن یا کتب آسمانی است، اطلاق مسبب بر سبب شده است.

۴. از باب اطلاق سبب بر مسبب

به مناسبت این‌که پیغمبر هم یک نوع سببیتی در اینجا دارد، باز از باب اطلاق سبب بر مسبب شده است.

نکته:

۱- اطلاق لفظ بر مظهر آن، مصداق دارد.



۲- اطلاق لفظ بر سبب آن هم، مصداق دارد.

۳- این نوع اطلاقات، از علاقات مجاز هستند، گاهی هم سببیت دارد یعنی تلقین زبانی، یک نوع ذکر قلبی می‌آورد.

۴- اینها معانی مجازی هستند، هرچند ممکن است به خاطر کثرت استعمال، به معانی حقیقی تبدیل شوند.

ممکن است گفته شود ذکر اطلاق دارد و همه کتب را شامل است، اما مقصود از ذکر در اینجا به مناسبت موضوع، کتاب، آن هم کتب پیشین است، نه قرآن؛ و مراد از «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» صاحبان کتب آسمانی هستند. (خطاب به مشرکین می‌گوید از کسانی که از تورات و انجیل مطلع هستند، سؤال کنید.)